

پنجشنبه 28 اردیبهشت 1396 - 21 شعبان 1438 - 18 می 2017

رحلت "میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی" فرزند "آخوند ملا محمدکاظم خراسانی" (1324 ش)...

**رحلت "میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی" فرزند "آخوند ملا محمدکاظم خراسانی" (1324 ش)**

میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی فرزند عالم بزرگ، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، در حدود سال 1254 ش (1292 ق) در نجف اشرف به دنیا آمد. وی پس از آموختن مقدمات و سطوح حوزوی، قصد ادامه تحصیل داشت اما بر اثر بیماری شدید چشم، از این کار بازماند و وارد خدمات اجتماعی و سیاسی شد. میرزا مهدی در حدود سال 1280 ش سفری به ایران داشت و در جریان مشروطه، عصای دست پدر و همکار سیاسی آن مرجع بزرگ شمرده می شد. وی برای استقرار مشروطیت، چه در زمان حیات پدرش و چه پس از آن، بسیار فعالیت کرد. خدمات سیاسی میرزا مهدی، نه تنها در مشروطیت ایران، بلکه در استقلال عراق نیز مشهود است. وی در جریان جنگ جهانی اول که خاک ایران مورد تجاوز قوای روسیه قرار گرفت، از طرف علمای مذهبی، برای مبارزه با اشغالگران روس به ریاست هیئتی انتخاب شد که مأموریت آن، رسیدگی به مسائل جهاد و تماس با دولت ایران به منظور اخراج روس ها از کشور بود. همچنین وی در جریان تبعید علمای ایرانی ساکن عراق به ایران، به همراه آنان تا قم آمد ولی سپس به بغداد بازگشت تا با استفاده از نفوذ خود، زمینه مراجعه محترمانه علما به عتبات را فراهم سازد که در این کار نیز موفق شد. سرانجام میرزا مهدی خراسانی در 28 اردیبهشت 1324 ش برابر با سال 1364 ق در هفتاد سالگی درگذشت و در جوار امام رضا (ع) مدفون گردید.

سقوط منطقه مهران توسط رژیم بعث عراق در جریان جنگ تحمیلی (1365 ش)

پس از عملیات والفجر 8 و 9 و انهدام وسیع ارتش عراق، نیروهای حزب بعث عراق آتش سنگینی را برای تصرف شهر فکه تدارک دیدند که با عکس العمل شایسته نیروهای هوایی و یگان های زمینی ارتش اسلام دفع شد. در حالی که نبرد فکه به شدت ادامه داشت، در تاریخ 28 اردیبهشت 1365، ارتش عراق تهاجمی بسیار سنگین را به شهر مهران آغاز کرد و با شکستن خطوط دفاعی ایران، در نهایت این شهر را با 200 کیلومتر مربع از اراضی اطراف آن، به تصرف خود درآورد. در بحبوحه نبرد مهران و فکه، جبهه جدیدی در منطقه حاج عمران توسط دشمن گشوده شد و دشمن تلاش کرد تا پیروزی مهران را تکرار کند که این حمله با مقاومت بی نظیر رزمندگان اسلام مواجه شده و دشمن، شکست خورد.

روز بزرگداشت "حکیم عمر خیام نیشابوری"

28 اردیبهشت در جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز بزرگداشت دانشمند شهیر ایرانی، حکیم عمر خیام نیشابوری نام گذاری شده است. ما نیز در این مقال به شرح مختصری از زندگی این حکیم و شاعر برجسته می پردازیم. ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، فیلسوف، ریاضی دان، منجم، پزشک، شاعر و نویسنده بزرگ ایران، در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری زندگی می کرده است. ولادتش در حدود سال 417 الی 440 قمری در نیشابور اتفاق افتاد. خیام از شخصیت های تاریخی است که در باب او داستان های مجعول بسیاری ساخته اند و همین افسانه سازی سبب شده است که در باب احوال و اقوال او اتفاق نظری بین پژوهندگان وی نباشد. شهرت خیام در دوران زندگی او بیشتر در حکمت، طب، نجوم و ریاضیات بود، لیکن امروز او را در جهان بیشتر به سبب رباعیات فلسفی لطیفش می شناسند. این رباعی ها بسیار ساده و دور از تصنع و تکلف اند و با این حال مقرون به کمال فصاحت و بلاغت و شامل معانی عالی در الفاظ موجز و استوار است. خیام در ریاضیات چند اثر معروف دارد که کتاب جبر و مقابله از همه مشهورتر است. همچنین او مأمور اصلاح تقویم ایرانی شد و نیز رصدخانه ای را تأسیس کرد. وفات خیام را در حدود سال 515 الی 525 ق گفته اند. آرامگاه حکیم عمر خیام نیشابوری در نیشابور در جوار امامزاده محمد محروق نیشابور، میعادگاه ادب دوستان و علاقمندان زبان و ادبیات پارسی است.

آغاز سلطنت "جلال الدین ملکشاه سلجوقی" پس از قتل پدرش "آلپ ارسلان" (465 ق)

سلطنت جلال الدین ملکشاه سلجوقی پس از قتل پدرش آلپ ارسلان در چنین روزی از سال 465 هجری قمری آغاز شد. طغرل بنیادگذار سلسله سلجوقی، تلاش زیادی برای به دست آوردن قدرت کرد. پس از وی، بهره آن قدرت را آلپ ارسلان و فرزندش ملکشاه سلجوقی بردند. آنان در دورانی نسبتاً آرام و در عین حال مقتدرانه و باعظمت سلطنت کردند. ملکشاه تنها هجده سال سن داشت که به پادشاهی کشوری به این بزرگی رسید. وی پس از بیست سال، در سن سی و هفت سالگی درگذشت. ممالک تحت سلطه ملکشاه، به قدری گسترده است که با قلمرو عباسیان در آغاز خلافتشان قابل قیاس است. ملکشاه بر سر سفره آماده نشست. راوندی به حق می گوید: پدران سلطان ملکشاه جهانگیری کردند و او جهانداري. با این حال، خود ملکشاه نیز تلاش زیادی از خود نشان داد. ماوراءالنهر با وجود دولت

تولد "برتراند راسل" فیلسوف و نویسنده معروف انگلیسی (1872م)

برتراند آرتور ویلیام راسل نویسنده معروف و فیلسوف معاصر انگلیسی در 18 مه 1872م در انگلستان به دنیا آمد و در کودکی زبان‌های فرانسوی و آلمانی را فرا گرفت. وی در 18 سالگی وارد دانشگاه کمبریج شد و با درجه ممتاز در رشته فلسفه فارغ التحصیل گردید. راسل پس از پایان تحصیلات به مطالعه مکاتب فکری مختلف پرداخت و دیدگاه‌های خود را در مورد این مکاتب به رشته تحریر در آورد. وی پس از گرایش به منطق، کتاب اصول ریاضیات را در سال 1903م به نگارش درآورد و در آن ثابت کرد که ریاضیات قسمتی از علم منطق است. در این کتاب که توجه تمام متفکرین معاصر را به خود جلب کرد، راسل مکتب تازه‌ای را در منطق ریاضی به وجود آورد. همچنین این کتاب به دلیل اهمیت فراوان، در ردیف سلسله کتاب‌های صدگانه مهمی که از آغاز بشریت تا آن روز نوشته شده، قرار گرفت. راسل با جنگ‌های جهانی اول و دوم و نیز جنگ آمریکا علیه ویتنام به مخالفت جدی پرداخت و حتی دادگاهی برای محاکمه غیابی دولت‌مردان آمریکا تشکیل داد که به نام او، به دادگاه راسل معروف شد. وی طرفدار آزادی مطلق و نامحدود روابط انسانی و اجتماعی بود و علناً با دین و مذهب مخالفت می‌کرد. راسل معتقد است که ارزش یک نفر آزاد اندیش به افکار و عقاید او نیست بلکه به طریقی است که آن عقاید را پذیرفته است. یک مرد آزاد هرگز در مقابل زور سر فرود نمی‌آورد و تسلیم آرزوها و هوس‌های خویش نمی‌شود بلکه فقط از منطق و برهان تبعیت می‌کند. راسل در سال 1950م به خاطر دفاع مداوم از بشریت و آزادی افکاری که در آثارش فراوان یافت می‌شود، به دریافت جایزه ادبیات نوبل مفتخر شد. اساس فلسفه راسل، منطق اوست. نظریات او در باب مابعدالطبیعه و اخلاقیات و ماهیت رابطه ذهن و ماده، در دوره حیات او دستخوش تحولات عمیق بوده است، ولی در طی این تحولات، هیچ گاه از کوشش در راه آوردن فلسفه به صورت یک علم، منحرف نشده است. نظریات راسل در مذهب و اخلاق با آن‌چه مرسوم زمان بود سازش نداشت. اگرچه وی در محیطی مذهبی بار آمده بود، با این حال به این نتیجه رسید که اعتقادات مذهبی با علوم جدید ناسازگار و اخلاقیات مسیحی در مواردی نامعقول است. باوجود این، راسل معتقد بود که میان دین و علم، ستیزی نیست چرا که علم به قبول یا انکار دین نیازی ندارد. وی در عین حال تأکید می‌کرد که: خیلی احتمال دارد که من بر خطا باشم. راسل از لحاظ آثار قلمی یکی از تواناترین نویسندگان و متفکران زمان خود بود و آثار متعددی به رشته تحریر درآورد که امیدهای نو، اخلاق، معماهای فلسفه، تصوف و منطق و رؤس فلسفه از آن جمله‌اند. برتراند راسل سرانجام در دوم فوریه 1970م در 98 سالگی درگذشت.

فراخوانی، در اختیار ملک‌شاه بود. در بخش آذربایجان و ارمنستان، فرزندان قتل‌مش سلجوقی فتوحاتی داشتند که گرچه قلمروشان به مملکت ملک‌شاه ضمیمه نشد، اما به هر روی تحت سلطه خاندان سلجوقی بود. زمانی که سلیمان فرزند قتل‌مش انطاکیه را تصرف کرد، خبر فتح آن را به ملک‌شاه نوشت و به او تبریک گفت. از سوی دیگر، مناطق مرکزی ایران تا جنوب ایران به طور کامل تحت سلطه این شاه قدرتمند بود. هم چنین سرزمین‌های عربی، از شمال عراق تا شام و از آن سوی تا جزیره‌العرب همه در اختیار سلجوقیان قرار گرفت. با مرگ آلپ ارسلان، ملک‌شاه به سرعت به سوی ری حرکت کرد. این اقدام از آن روی بود که احتمال شورش برخی از امیران سلجوقی بود، طبعاً تسلط آن‌ها بر ری که کلید اصلی تسلط بر این قلمرو وسیع بود، دشواری زیادی به همراه داشت. قاورد برادر آلپ ارسلان، حاکم کرمان به سوی ری تاخت. ملک‌شاه نیز با سپاه خویش به سوی وی رفت. آن‌ها در کرج ابودلف با یکدیگر مصاف دادند. سپاه قاورد شکست خورد و خود وی، اندکی بعد دستگیر و کشته شد. با این حال، ملک‌شاه کرمان را به فرزندان او سپرد. ملک‌شاه سلجوقی اصفهان را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. به همین دلیل در طول سال‌های سلطنت خود به آبادی این شهر همت گماشت. راوندي نوشته است: از جهت دارالملک و نشست خویش از همه ممالک اصفهان اختیار کرد و آنجا عمارت‌های بسیار فرمود در شهر از کوشک‌ها و باغ‌ها. این مرکزیت در کنار درایت و ذکاوت نظام‌الملک سبب شد تا دامنه این دولت تا این حد گسترش یافته و آرامش و ثبات بر آن حکم فرما باشد. روابط میان ملک‌شاه و القائم عباسی (م ۴۶۷) بسیار خوب بود. در اوایل سال ۴۶۶ القائم، حکم سلطنت ملک‌شاه را توسط گوه‌رآیین نزد وی فرستاد. با مرگ آلپ ارسلان و بازگشت ملک‌شاه از ماوراءالنهر، حاکم سمرقند، برخی نواحی، از جمله ترمذ را به تصرف خود درآورد که سبب رفتن ملک‌شاه به آن دیار و بیرون راندن وی از بلخ و سمرقند شد. او آن سرزمین را به برادرش شهاب الدین تکش داد. تکش در سال ۴۷۳ بر ملک‌شاه شورید، اما کار با صلح تمام شد. وی در سال ۴۷۷ نیز بار دیگر سر به شورش برداشت که سرکوب شد. مقتدی خلیفه وقت عباسی دختر ملک‌شاه را در سال ۴۷۴ خواستگاری کرد که دختر، مشروط به آن که خلیفه همسر و کنیز دیگری نداشته باشد، حاضر به قبول این ازدواج شد. خلیفه شروط را پذیرفت و ازدواج صورت گرفت (!) گویا عروس به سال ۴۸۰ عازم خانه بخت شد و در سال ۴۸۲ با یک فرزند از خلیفه به صورت قهر به اصفهان بازگشت. ملک‌شاه سفرهایی به کرمان و خوزستان داشت که برای آرام کردن و تثبیت اوضاع سیاسی آن مناطق انجام می‌شد. او در سال ۴۷۹ به حلب رفت و پس از گنشودن آن، به بغداد وارد شد. نظام‌الملک نیز در این سفر سلطان سلجوقی را همراهی می‌کرد. آن‌ها با یکدیگر مرقد امام موسی بن جعفر (ع) و نیز معروف کرخی و احمد بن حنبل را زیارت کردند. روزهای بعد، سلطان و وزیر به زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) رفتند. در همین سفر، نظام‌الملک وارد مدرسه نظامیه بغداد شد، به کتابخانه مدرسه رفت و ساعتی به مطالعه کتاب‌ها پرداخت. آن‌ها در سال ۴۸۰ به اصفهان بازگشتند. سلطان در سال ۴۸۲ بار دیگر با سپاهی بی‌کران عازم ماوراءالنهر شد و تا کاشغر رفت و بار دیگر نفوذ خود را در این مناطق تثبیت کرد. سلطان و وزیر، یک بار دیگر به سال ۴۸۴ به بغداد رفتند و سپس به اصفهان بازگشتند. در سال ۴۸۵ بار دیگر سفر بغداد پیش آمد که خواجه در صحنه - شهرکی میان

همدان و کرمانشاه - توسط یکی از فدائیان اسماعیلی کشته شد. برخی از نقل‌ها تاریخی حکایت از آن دارد که در اصل سلطان یا تاج‌الملک که رقیب نظام‌الملک بوده، در این کار دست داشته‌اند. سی و سه روز پس از آن، سلطان نیز در بغداد به دلیل بیماری ناشناخته‌ای درگذشت. هم‌اکنون مقبره‌ای در خیابان احمدآباد اصفهان، کوچه‌خواجه نظام‌الملک وجود دارد که گفته می‌شود هر دوی آن‌ها در کنار یکدیگر در آنجا دفن شده‌اند.